

رژیم حقوقی دریای خزر؛ از واگرایی تا همگرایی

سید حسن میرفخرایی^۱

چکیده

این مقاله اساساً به بررسی وضعیت حقوقی دریای خزر در دو قلمرو زمانی گذشته و حال می‌پردازد. در این رابطه سعی شده است تا ضمن طرح دیدگاه‌های مختلف در زمینه رژیم حقوقی این دریا، به رویه حقوقی جاری میان کشورهای ساحلی نیز پرداخته شود. بر اساس استدلال این نوشتار، توافقات دو و سه جانبه میان این دسته از کشورها می‌رود تا به یک همگرایی حقوقی تبدیل شود و چنانچه ایران همچنان به مواضع حقوقی پیشین خود اصرار ورزد و در جهت هماهنگی با رویه حقوقی جاری گام برندارد، در منطقه دریای خزر در انزوا به سرخواهد برد.

واژه‌های کلیدی:

رژیم حقوقی، حاکمیت مشاع، خط منصف، کنوانسیون حقوق دریاها، منابع زیر بستر، همگرایی حقوقی.

۱. عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه

دریای خزر به عنوان بزرگترین دریاچه جهان از وسعتی برابر با ۳۷۱۰۰۰ کیلومتر برخوردار است. طول این دریاچه از شمال به جنوب ۱۲۰۰ کیلومتر و پهنای آن به طور متوسط ۲۲۰ کیلومتر است. طول خط ساحلی آن ۶۵۰۰ کیلومتر است که در حدود ۷۰۰ کیلومتر آن در ساحل ایران واقع شده است. این دریاچه فاقد راه طبیعی به دریاهای آزاد جهان است و تنها از طریق کانالهای ایجاد شده از طریق رود ولگا به دریای سیاه متصل است. از همین روی، این دریاچه جزء آبهای بسته به شمار می‌رود و تنها کشورهای ساحلی آن دارای حق دریانوردی در آن هستند.

منطقه خزر به عنوان حلقه اتصال آسیا به اروپا و آسیای شمالی به جنوبی پس از جنگ سرد، از یک موقعیت ژئوپولیتیک و ژئواکونومیک حساسی برخوردار گردید. آنسی کولبرگ منطقه دریای خزر را هارتلند نوینی می‌داند که در قرن بیست و یکم به لحاظ ژئوپولیتیک، تأثیرات شگرفی را در سیاست بین‌الملل بر جای خواهد گذاشت.^۱

به دنبال فروپاشی کمونیسم در شوروی سابق و ظهور چهار جمهوری جدید در حاشیه دریای خزر از یک سو و بین‌المللی شدن اهمیت منابع غنی هیدروکربنی نهفته در این دریا- از عملیات اکتشاف و حفاری گرفته تا چگونگی انتقال آن به بازارهای مصرف- از سوی دیگر، به یکباره این منطقه از یک منزلت سیاسی، اقتصادی و امنیتی ویژه‌ای

1. Kullberg, A. "The Return of Heartland", the Eurasian Politician, (Mag 21 st, 2000) P. 1

اصطلاح هارتلند یا قلب زمین را اولین بار مکیندر در کتاب خود تحت عنوان «*آرمانهای دموکراتیک و واقعیت*» ابداع نمود. هارتلند از نظر مکیندر عنوان منطقه‌ای محوری در سیاست بین‌الملل است که شامل سرزمینی وسیع از اروپای شرقی تا جلگه سبیری است. منطقه مزبور از منابع طبیعی سرشاری برخوردار است. به اعتقاد وی، تسلط بر اروپای شرقی همانا تسلط بر قلب زمین است و تسلط بر قلب زمین، سیطره بر جزیره جهانی (اوراسیا) را در پی دارد. لذا از نظر مکیندر هرگونه تسلط بر «جزیره جهانی» در حکم تسلط بر کل جهان است. برای کسب جزئیات بیشتر نگاه کنید به:

جیمز دونرتی، و رابرت فالتزگراف: «*منظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*»، مترجمان علیرضا طبیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران ۱۳۷۲، ص ۱۱۶.

برخوردار گردید. در این میان، حضور تدریجی برخی بازیگران ملی و فرا ملی نظیر: دولتهای بزرگ فرا منطقه‌ای، نهادهای بین‌المللی نظامی، شرکتهای چند ملیتی و کنسرسیومهای نفتی، بمراتب بر پیچیدگیها و ابهامات سیاسی، اقتصادی و امنیتی منطقه افزوده و حرکت‌های گریز از مرکز جمهوریهای جدید حاشیه دریای خزر در تحصیل منابع هیدروکربنی این دریا، به شیوه‌ای ناهماهنگ و واگرایانه از طریق یاری جستن از شرکتهای چند ملیتی نفتی و دولتهای بزرگ فرا منطقه‌ای، عملاً امکان همگرایی منطقه‌ای را در میان پنج دولت حاشیه دریای خزر (روسیه، ایران، آذربایجان، ترکمنستان و قزاقستان) از میان برده است.

بدون شک، آنچه بیش از همه می‌تواند از شدت یکجانبه‌گرایی دول ساحلی کاسته و روحیه همکاری و همگرایی جهت تحصیل بهینه‌تر منافع ملی را جایگزین آن کند، پایه‌گذاری نوعی رژیم حقوقی کارآمد و مورد قبول تمامی دول ساحلی منطقه برای بهره برداری عادلانه از منابع زیربستر، بستر و سطح آب، حقوق کشتیرانی و ماهیگیری و نیز جلوگیری از تخریب بی‌رویه محیط زیست این دریاست.

وضعیت حقوقی دریای خزر یکی از مهمترین و بحث برانگیزترین مسایل حوزه آسیای میانه و قفقاز در ده سال اخیر بوده است. پدیده فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و ظهور چهار کشور ساحلی جدید التاسیس آذربایجان، ترکمنستان، قزاقستان و روسیه در کنار ایران، بر پیچیدگی این موضوع افزوده و آن را از اهمیت روزافزونی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برخوردار کرده است. رژیم حقوقی دریای خزر و تحولات آن طی دهه گذشته، از عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، ژئوپولیتیک، استراتژیک و امنیت انرژی در جهان متأثر گردیده و بخصوص از سالهای ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ یعنی تاریخ شکل‌گیری کنسرسیومهای مهم نفتی و گازی چند ملیتی و در نتیجه انعقاد قراردادهای سرمایه‌گذاری اکتشاف و بهره‌برداری از منابع غیر زنده بستر و زیربستر دریای خزر توسط کشورهای نوظهور ساحلی این بحث داغتر شده و وجه گسترده محافل حقوقی، اقتصادی و سیاسی مختلف را در سطح ملی و بین‌المللی به خود معطوف داشته است.^۱

۱. مهرداد ناظمی، «دریای خزر و حقوق بین‌الملل»، مجله تحقیقات حقوقی تهران، دفتر خدمات

اصول و قواعد ناظر بر موضوعات مهمی چون اکتشاف و بهره برداری از منابع غیرزنده بستر و زیربستر دریا (بخصوص نفت و گاز) نحوه کشتیرانی و ماهیگیری توسط کشورهای ساحلی، مسایل زیست محیطی، حفاظت از منابع جاندار و آبزیان دریا و تعبیه لوله‌های انتقال نفت و گاز، به رژیم حقوقی حاکم بر دریای خزر بستگی خواهد داشت. در برخورد با مسایل فوق، هر یک از کشورهای ساحلی دریای خزر تاکنون با توجه به منافع و موقعیت خود، خواستار اعمال رژیم حقوقی خاصی بر این دریاچه بوده‌اند و نکته جالب اینجاست که همه آنها در موضع گیریهای خود بویژه در اعلامیه هایی که برای دبیرکل سازمان ملل متحد ارسال داشته‌اند، به قواعد و مقررات حقوق بین المللی توسل جسته و سعی نموده‌اند که موضع خود را مبتنی بر حقوق بین الملل جلوه دهند.^۱

در این قسمت، قبل از آنکه به بررسی دیدگاههای مختلف حقوقی و در پایان ارائه راه حل عملی در این زمینه پردازیم، نگاهی اجمالی به پیشینه حقوقی دریای خزر تا پیش از اتمام جنگ سرد خواهیم افکند.

رژیم حقوقی دریای خزر پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی:

پهنه دریای خزر سالیان درازی است که مورد استفاده مشترک ایران و همسایه شمالی آن قرار داشته و هیچ گاه تحت مالکیت انحصاری هیچ یک از طرفین قرار نگرفته است. تا پیش از انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷ روسیه، یعنی در زمان روسیه تزاری، چندین معاهده بین ایران و روسیه منعقد گردید که به نوعی با دریای خزر ارتباط داشت. چهار معاهده در قرن هیجدهم به ترتیب در سالهای ۱۷۳۲، ۱۷۳۶، ۱۷۲۳ و ۱۷۳۵^۲ و دو معاهده در قرن نوزدهم

۱. تا آغاز سال ۲۰۰۲، مجموعاً ۲۲ بیانیه به صورت مشترک، دوجانبه، چندجانبه و یکجانبه از سوی کشورهای دریای خزر درخصوص رژیم حقوقی آن به دبیرکل سازمان ملل ارسال گردیده و به عنوان سند سازمان انتشار یافته است.

۲. البته شایان یادآوری است که معاهدات چهارگانه مورد اشاره، اساساً ناظر بر منازعات دو کشور ایران و روسیه پیرامون سرزمینهای قفقاز و آسیای مرکزی (تا شمال ترکمنستان) و بخشی از نواحی شمال ایران نظیر

یعنی قرارداد گلستان (۱۸۱۳) و معاهده ترکمنچای (۱۸۲۸) نمونه‌ای از این توافقات است. در معاهدات قرن هیجدهم یعنی چهار معاهده اول، هیچ اشاره صریحی به نحوه اعمال حاکمیت در دریای خزر نشده و هیچ نشانی از تقسیم آن مشاهده نمی‌شود.^۱ در آن زمان، بخشهای وسیعی از سرزمینهای اطراف دریای خزر شامل قفقاز جنوبی و منطقه آسیای مرکزی تا شمال ترکمنستان به ایران تعلق داشت و می‌توان گفت که دریای خزر یک پهنه آبی میان سرزمینهای ایران محسوب می‌گردید.

با انعقاد قراردادهای گلستان و ترکمنچای - که به دنبال جنگهای ایران و روسیه بر ایران تحمیل گردید - حضور روسیه در دریای خزر جدی تر شد. با اینکه هیچ کدام از این دو معاهده نیز مرز آبی یا محدوده حاکمیتی برای طرفین معین نمی‌کند، ولی ایران از داشتن نیروهای نظامی در دریای خزر محروم می‌شود. در حقیقت، اگر بتوان با اندکی تسامح، نوعی رژیم حقوقی برای دریای خزر برگرفته از دو عهد نامه گلستان و ترکمنچای قایل شد، این رژیم حول مسأله حقوق کشتیرانی در این دریا تعریف و خلاصه می‌گردد. فصول پنجم و هشتم این دو قرارداد ناظر بر حقوق کشتیرانی طرفین در دریای خزر است. بر اساس مفاد این دو فصول، ناوگان تجاری دریانوردی دو کشور از آزادی کامل جهت کشتیرانی برخوردار هستند. قطع نظر از این بُعد ایجابی در نظر گرفته شده برای ایران، دو موافقت نامه یاد شده از یک جنبه سلبی نیز برخوردار می‌باشند و آن اینکه تنها ناوگان نظامی روسیه حق انحصاری دریانوردی در این دریا را داشته و ایران از چنین حقی محروم می‌باشد.^۲

ایالات گیلان و مازندران است؛ منازعاتی که علت اصلی ایجاد کننده آن سیاست توسعه طلبی روسها بویژه پترکبیر نسبت به مرزهای شمالی ایران بود.

۱. یوسف مولایی: «دریای کاسپین و حاکمیت ایران»، مرکز مطالعات عالی بین المللی، سال دوم، شماره سوم، اردیبهشت ۱۳۸۲، ص ۲۴.

۲. داود هرمیداس باوند: «رژیم حقوقی دریای خزر: نگاهی به ابعاد زیست محیطی و امنیتی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران، سال ص ۶۰۰.

وضعیت حقوقی خزر از فروپاشی تزاریسم تا فروپاشی کمونیسم

با پایان یافتن حیات سیاسی خاندان تزار در روسیه و بروز انقلاب کبیر ۱۹۱۷ در این کشور، وضعیت حقوقی دریای خزر که تا پیش از آن تحت الشعاع دو عهدنامه گلستان دچار دگرگونی شد. از آغاز دهه ۱۹۲۰ تا شروع دهه ۱۹۴۰، ما شاهد انعقاد سه موافقت نامه مهم طی سالهای ۱۹۲۱، ۱۹۲۷ و ۱۹۴۰ میان دو کشور ایران و اتحاد جماهیر شوروی هستیم.

عهدنامه مودت سال ۱۹۲۱ به عنوان اساس و پایه رژیم حقوقی دریای خزر در آن زمان محسوب می‌گردد. به موجب این عهدنامه، کلیه موافقت نامه‌هایی که قبلاً بین ایران و روسیه منعقد گردیده و به نوعی حقوق ملت ایران در آنها نادیده گرفته یا تزییع شده بود، ملغی اعلام گردید. این معاهده با لغو انحصار کشتیرانی نظامی - که در معاهدات قبلی برای روسیه ایجاد شده بود - موجبات تعادل و توازن در مناسبات دو کشور را در دریای خزر پدید آورده، آزادی کشتیرانی هر یک از طرفین را نیز به رسمیت شناخت.

به عبارت دیگر، وفق فصل ۱۱ از معاهده ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ ترتیبات قرارداد صلح ترکمنچای مورخ ۲۲ فوریه ۱۸۲۸ که ایران را از داشتن ناوگان نظامی در دریای خزر منع کرده بود، فسخ گردید. به رغم وجود این تساوی حقوقی میان دوطرف که علاوه بر برخورداری از ناوگان تجاری دریایی، ناوگان نظامی را نیز به طور مساوی برای طرفین مشتمل می‌گردید، در عمل ایران هرگز نتوانست با همسایه قدرتمند شمالی خود از این تساوی حقوقی بهره مند گردد.^۱

وفق بخشی از فصل سوم عهدنامه، طرفین متعهدین از حقوق مساوی شامل کلیه انواع و اقسام حقوق از رودخانه اترک و سایر رودخانه‌ها و آبهای سرحدی بهره مند خواهند شد. همچنین هر دو طرف به طور مساوی از حق کشتیرانی آزاد در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر برخوردار می‌باشند (ماده ۵). لہذا می‌توان گفت تساوی حقوق دو کشور ساحلی دریای خزر شامل همه نوع کشتی: (بازرگانی، نظامی، دولتی و خصوصی) می‌شود (ماده ۶). به عبارت دیگر، در نتیجه این بازنگری حقوقی می‌توان چنین استنتاج نمود که رژیم حقوقی

۱. زهرا احمدی پور،: «ضرورت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در پرتو ژئوپولیتیک جدید

حاکم بر دریای خزر مشاع بوده و مالکیت و حاکمیت مشترک بر آن تحت اختیار و صلاحیت دو کشور ساحلی ایران و اتحاد جماهیر شوروی قرار گرفت. مالکیت مشاع در تعریف حقوقی آن، عبارت از مال یا ملکی است که مشترک بوده و تمام طرفهای ذی نفع حق انتفاع در آن را داشته و محدودیتی در میزان بهره گیری از مال مشترک وجود ندارد. چنین رژیمی تنها منحصر به دریای خزر نبوده و می توان مشابه آن را در دریاچه تی تی کاکا، دریاچه مشترک پرو- بولیوی و خلیج فونچسکا (السالوادور، نیکاراگوا و هندوراس) مشاهده نمود.^۱

پس از معاهده ۱۹۲۱، دو کشور ایران و شوروی، معاهدات تکمیلی دیگری را نیز به امضا رساندند که عبارتند از:

- موافقت نامه شیلات بین ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، مورخ اول اکتبر ۱۹۲۷ در خصوص صید ماهی؛

- کنوانسیون بازرگانی و بحریمایی بین ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، مورخ ۲۷ اوت ۱۹۳۵؛

- قرارداد بازرگانی و بحریمایی بین ایران و اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰.

مطابق مفاد معاهده ۱۹۴۰ که جامعترین معاهده دو جانبه میان ایران و شوروی پس از انقلاب اکتبر روسیه است، حقوق برابر و متقابلی در دریای خزر برای دو کشور ساحلی در نظر گرفته شده که عمدتاً به شرح زیر است:

• حق انحصاری آزادی کشتیرانی (بازرگانی و نظامی) در سرتاسر دریای خزر، با تأکید بر اصول مقرر در معاهده ۱۹۲۱ برای طرفین. (ماده ۱۳)

• حق برخورداری از اصل رفتار برابر با کشتیهای حامل پرچم یکی از طرفین در هنگام ورود، پذیرش و خروج از بنادر هر یک از کشورهای ساحلی در دریای خزر. (ماده ۱۲)

۱. صفت ... طاهری شمیرانی، «نظام حقوقی بهره برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر».

تهران، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲، تهران، تابستان، ۳۷۸ ص ۴۵۸.

• این ماده تعیین کننده جزئیات رژیم حقوقی دریانوردی بوده و بر اصل برابری رفتار بین کشورهای حامل پرچم طرفین مبتنی است.^۱

• حق کابوتاژ^۲ به صورت کلی که استثنائاً در دریای خزر به کشور ساحلی دیگر نیز تسری پیدا می‌کند. (بند ۳ ماده ۱۲)

• حق ماهیگیری انحصاری در آبهای ساحلی هر یک از کشورهای ساحلی تا حد ۱۰ مایل دریایی و در نتیجه غیرانحصاری بودن ماهیگیری در خارج از این محدوده در دریای خزر.

برابر با ماده ۱۳ معاهده، کلیه حقوق مندرج در عهدنامه انحصاراً برای این دو کشور است، زیرا در تمام دریای خزر کشتیهایی جز کشتیهای متعلق به ایران یا اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی (...) نمی‌توانند حضور داشته باشند و کشورهای ثالث از کلیه حقوق مذکور در دریای خزر محروم هستند.

از مجموع توافقات حاصله بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. در امور ماهیگیری و کشتیرانی بصراحت حقوق طرفین نسبت به کل دریای خزر به رسمیت شناخته شده است؛

۲. هیچ نوع مرزبندی یا حوزه اعمال حاکمیتی بجز محدوده ۱۰ مایلی انحصاری ماهیگیری در امتداد سواحل طرفین بین دو کشور تعیین نگردیده است و از این پهنه سرزمینی با عنوان «دریای ایران و شوروی» نام برده‌اند.

۳. هر دو کشور با کشتیهایی که بر فراز آنها پرچم هر یک از طرفین در اهتزاز بود، به یک شیوه مساوی رفتار می‌کردند.^۳

۱. احمدی پور، پیشین، ص ۴۵.

2. Cabotage

3. Momtaz, J. " *The Legal Regime of the Caspian Sea* ", Amu Dary (Tehran, Iran : Institute for political and International Studies), Vol 1 , No.2 Summer/Fall 1996 , p.2

بر این اساس، طی دوره ۱۹۴۰ تا ۱۹۹۱ هر دو کشور از حقوق دریانوردی برخوردار بوده و کشتیها و دریانوردان هیچ کشور ثالثی مجاز به عبور از این محدوده آبی نبودند.^۱

سؤالی که در مورد این توافقات مطرح است، این است که آیا می‌توان گفت که طرفین رژیم کاندومینیوم^۲ را نسبت به کل دریای خزر پذیرفته‌اند؟

در پاسخ به این سؤال باید گفت که ایران معتقد است به علت اینکه در موافقت‌نامه‌ها و یادداشت‌های دوجانبه بین طرفین از عبارت «دریای ایران و شوروی» استفاده شده است و نیز به علت عدم مرزبندی دریا برای طرفین جز در محدوده ۱۰ مایلی مربوط به ماهیگیری می‌توان چنین استنباط نمود که دریای خزر یک محدوده آبی مشترک و مشاع است و رویه دو کشور نیز صحت این ادعا را تصدیق می‌کند، زیرا همیشه در مورد مسایل مطروحه آن به طور مشترک تصمیم‌گیری نموده‌اند.

در مقابل، کشورهای دیگر نظیر آذربایجان معتقدند که این توافقات بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی صرفاً مربوط به امور ماهیگیری و کشتیرانی بوده و فلات قاره و منابع زیرزمینی دریا را در برنمی‌گیرد و با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی رژیم حقوقی جدیدی باید بر دریای خزر حاکم گردد.

رژیم حقوقی خزر: رهیافت‌های مختلف

همان‌گونه که در مقدمه این مقاله گفته شد، منابع سرشار از نفت و گاز دریای خزر باعث گردید تا دول ساحلی منطقه هر کدام برای کسب سهم بیشتری از این منابع، به طرفداری از رژیم حقوقی متفاوتی سوق یابند. حضور قدرتها و شرکتهای نفتی بزرگ خارجی نیز در این منطقه با هدف دستیابی مقرون به صرفه تر به منابع هیدروکربنی خزر عملاً باعث شده است تا تعیین رژیم حقوقی این دریا که وضع آن هم برای بهره برداری از منابع زیربستر، بستر و سطح آب و هم برای کشتیرانی و جلوگیری از آلودگی محیط زیست آن ضروری می‌نماید، با چالشهای سیاسی عدیده‌ای روبه رو گردد. از سوی دیگر، چارچوب‌های حقوقی صورت گرفته بر آن نیز تاکنون ناموفق بوده است. باید یادآور شد که

1. Ibid.

2. Condominium

اختلاف اساسی دیدگاه‌های پنج کشور ساحلی، ناشی از توزیع نابرابر منابع نفت و گازی است که به طور بالقوه در منطقه وجود دارد. در مورد سایر مسایل مانند کشتیرانی و ماهیگیری تعارض چندانی بین آنها دیده نمی‌شود. به طور کلی، با توجه با موضع گیرها و بیانیه‌های کشورهای ساحلی می‌توان گفت که چهار نوع رژیم حقوقی متفاوت از سوی این کشورها برای اعمال بر دریای خزر پیشنهاد شده است:

(الف) اصول و قواعد ناظر بر حقوق دریاها برای تحدید مناطق دریایی دریای خزر؛

(ب) تقسیم کل دریاچه به قلمروهای ملی جداگانه؛

(ج) رژیم حقوقی کاندومینیوم، یا حاکمیت مشترک؛

(د) رژیم چندگانه (حاکمیت مشترک بر سطح آبهای فوقانی - تقسیم زیربستر).

در ذیل به بررسی و تجزیه و تحلیل هر یک از موارد فوق با توجه به قواعد و مقررات حقوق بین الملل می‌پردازیم:

- اعمال اصول قواعد ناظر بر حقوق دریاها:

این دیدگاه از سوی قزاقستان مطرح شد. قزاقستان مدعی است که چون دریای خزر از طریق کانال ولگا- دن به دریای آزاد بالتیک و سیاه ارتباط دارد، لذا خصوصیت دریای آزاد را احراز کرده و به همین جهت نظام حقوقی حقوق دریاها کنوانسیون ۱۹۸۲ را باید در مورد آن اعمال نمود؛ یعنی پس از ترسیم خط مبدأ، ۱۲ مایل به عنوان دریای سرزمینی، ۲۴ مایل منطقه مجاور و ۲۰۰ مایل به عنوان منطقه انحصاری اقتصادی و فلات قاره در نظر گرفته می‌شود؛ با رعایت آزادی کشتیرانی، پرواز، استقرار و تعبیه لوله‌ها و کابلها^۱.

البته این سؤال که آیا دریای خزر دریاست یا دریاچه، بحثی است که توسط بسیاری از حقوقدانان مطرح شده و تاکنون به نتیجه نرسیده است. اما اگر بخواهیم صرفاً بر اساس یک سلسله ضوابط جغرافیایی به این سؤال پاسخ دهیم، مطمئناً دریای خزر دریا

1. "Cooperation in the Caspian sea", Report on statement made by the Russian Deputy. Minister of Foreign Affairs on a visit to Almaty, Kazakhstan, the Echo of Iran (London, vol xxxxlIII, No.98, August/September 1995) p.5

نیست، بلکه دریاچه است، چون هیچ نوع راه آبی طبیعی به دریاها و اقیانوسها ندارد. طبیعتاً کانالهایی که توسط روسیه و اتحاد جماهیر شوروی برای متصل کردن رودخانه دن-ولگا به دریای سیاه حفر شده، به هیچ وجه آبراه تلقی نشده و بر این اساس نمی‌توان حوزه آبی خزر را به عنوان یک دریا تلقی کرد و نظام حقوقی دریاها را بر آن حاکم گردانید.^۱ بنابراین، عبارت Unclosed Sea مندرج در کنوانسیون ۱۹۸۲ حقوق دریاها در مورد دریای خزر قابل اعمال نیست، زیرا دریای خزر مجموعه آبهای محصور در خشکی است و هیچ اتصال طبیعی با اقیانوسها یا دریاهای آزاد ندارد. در نتیجه، هنجارها و اصول حقوق بین الملل حاکم بر خلیج ها، دریاها و اقیانوسها به این آنها تسری نمی‌یابد.^۲ کشورهای منطقه به غیر از قزاقستان نیز عدم کاربرد قواعد حقوق بین الملل در خصوص حقوق دریاها را در دریای خزر بصراحت پذیرفته‌اند.^۳

۱. جمشید ممتاز، «دریای خزر و تحولات حقوقی آن»، سخنرانی در مرکز مطالعات عالی بین المللی (تهران: بولتن مرکز مطالعات عالی بین المللی، سال دوم، شماره سوم، اردیبهشت ۱۳۸۱) ص ۸.
۲. جمشید ممتاز، و سعید میرزائی بنگچه ای، «رژیم حقوقی دریای خزر» ترجمه امیر مسعود اجتهادی، فصلنامه آسیای میانه و قفقاز (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۰) ص ۱۰.
- نکته مهم این است که امروزه قزاقستان در عمل به رژیم تقسیم روی آورده است و قراردادهای دوجانبه بین آذربایجان و قزاقستان و روسیه و قزاقستان، و نیز قرارداد سه جانبه آذربایجان، قزاقستان و روسیه شاهد این مدعا است.
۳. بیانیه مشترک ایران و روسیه در خصوص دریای خزر، صادره در تهران مورخ ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵، سند سازمان ملل متحد به شماره A/51/59. هرچند دریاچه خزر دریا نیست و علی الاصول نظام بین المللی حقوقی دریاها ناشی از کنوانسیونهای ۱۹۵۸ و ۱۹۸۲ بر آن تسری نمی‌یابد، اما توافق کشورهای ساحلی می‌تواند موجب حاکمیت چنین نظامی شود، لذا می‌توان گفت این نظام هرچند خود به خود بر دریای خزر حاکم نیست، لیکن توافق جمعی می‌تواند موجب حاکمیت این نظام شود، با وجود این، چنین توافقی وجود ندارد.

– تقسیم کل دریای خزر به واحدهای ملی مستقل:

بسر اساس این پیشنهاد که جمهوری آذربایجان آن را دنبال می‌کند، کل سطح دریا شامل آبهای فوقانی و بستر آن، بر اساس «خط منصف»^۱ با توجه به میزان خطوط ساحلی ملی کشورها بین آنها تقسیم می‌شود و هر کشور در حوزه متعلق به خود مستقلاً اعمال حاکمیت می‌نماید. آذربایجان مدعی است که چون دریای خزر یک دریاچه محصور در خشکی است، بنابراین رژیم حقوق بین‌المللی دریاها بر آن حاکم نبوده و باید به طور کامل بین کشورهای ساحلی تقسیم گردد. در صورت اتخاذ این شیوه، هر کشور دارای حوزه آبی مستقلی می‌گردد که در آن اعمال حاکمیت نموده و از تمام منابع آبی و معدنی آن از جمله نفت و گاز بهره برداری می‌کند. این پیشنهاد شدیداً مورد اعتراض ایران قرار گرفت، زیرا در صورت تحدید حدود بر این مبنا، سهم ایران تنها بین ۱۲ تا ۱۳ درصد از تقسیم بندی دریای خزر خواهد بود.

جمهوری آذربایجان مبنای این ادعای خود را در نامه‌ای که در سال ۱۹۹۸ خطاب به سازمان ملل متحد ارسال داشته، تقسیمات اداری می‌داند که در زمان اتحاد جماهیر شوروی سابق بین جمهوریهای ساحلی آن درخصوص حوزه‌های صلاحیت آنها در دریای خزر به وجود آمده بود. حوزه صلاحیت ایران در این تقسیمات نیز خط فرضی تحت عنوان «آستارا - حسین قلی» منظور شده بود.

وزیر خارجه وقت قزاقستان در سال ۱۹۹۵ نیز در همین رابطه ادعا نمود که معاهدات ۱۹۲۱ و ۱۹۴۰ میان شوروی سابق و ایران، آبهای خزر را بر اساس خط فرضی آستارا - خلیج حسینقلی میان دو کشور تقسیم کرده است.^۲ و در ارتباط با خط فرضی مزبور شایان ذکر است که دولت شوروی سابق در سال ۱۹۳۴ به ترسیم خطی از وسط رودخانه آستارا جای در شمال بندر آستارا در غرب خزر، به میانه خلیج حسینقلی در شمال بندر ترکمن در شرق خزر مبادرت نمود، اقدامی که به طور غیررسمی منجر به تقسیم این دریاچه میان دو کشور گردید. با اینکه ایران هرگز چنین خطی را به رسمیت نشناخت، ولی عمدتاً هر دو

1. Median Line

2. Horton, S. & Mamededo, N. "Legal Status of The Caspian sea", in Hooshang Amirahmadi, ed, op. Cit, Chapter fifteen, p.207

دولت سکوت پیشه کرده و فعالیتهای اقتصادی خود را در دو طرف این خط محدود ساختند.

– رژیم حقوقی کاندومینیوم یا حاکمیت مشترک :

رژیم «کاندومینیوم» یا حاکمیت مشترک، ساختاری است که در حقوق بین الملل چندان متداول نیست. با وجود این، کاندومینیوم رژیم استثنایی و ویژه‌ای است که نمونه‌های آن هم قلمرو خاکی مانند یک شهر یا مجموعه‌ای از جزایر و هم پهنه‌های آبی مانند دریاچه یا خلیج دریایی بین کشورهای ساحلی را در بر می‌گیرد.^۱ ناگفته نماند که از لحاظ حقوق بین الملل نیز نظام حاکمیت و بهره برداری مشترک میان چند کشور توسط دیوان بین المللی دادگستری به رسمیت شناخته شده است. این دیوان در ۱۱ سپتامبر ۱۹۹۲ طی حکمی که پیرامون اختلاف نظر سه کشور السالوادور، هندوراس و نیکاراگوا در مورد مالکیت بر خلیج فونچسکا به عهده داشت، اعلام نمود که این خلیج تحت حاکمیت مشترک سه دولت مورد اشاره قرار دارد. بنا به استدلال دیوان، این سه دولت جانشین دولتهای اسپانیا و جمهوری فدرال آمریکای مرکزی هستند که نه در آن زمان و نه پس از آن، هیچ توافقی در خصوص تحدید حدود یا تقسیم خلیج فونچسکا صورت نداده‌اند.^۲

کاندومینیوم در مفهوم عام، یک نوع اشتراک و اتحاد بین کشورها در رابطه با یک پهنه سرزمینی است که می‌تواند حاصل تحولات و شرایط تاریخی بین دو یا چند کشور در گذشته یا متوجه آینده رژیم حقوقی آن پهنه سرزمینی باشد. گاهی نیز از رژیم کاندومینیوم تحت عنوان رژیم حقوقی «مالکیت مشترک» که در حقوق داخلی به عنوان رژیم «مالکیت مشاع» شهرت دارد، نام برده شده است.

علمای حقوق بین الملل در نظریه‌ها و رساله‌های خود تعاریف، دسته بندیها و طیفهای متعددی از رژیم حقوقی کاندومینیوم ارائه داده‌اند که همگی همخوانی داشته و ظاهراً نبود هر نوع امتیاز انحصاری یا یکجانبه نسبت به پهنه سرزمینی موضوع این رژیم از ویژگیهای

۱. ناظمی، پیشین، ص ۱۶۱.

مشترک و اصلی آنهاست. بنابراین، می‌توان دریافت که اشتراک حاکمیت و برابری حقوق کشورهای ذی نفع، یکی از پیش شرطهای ایجاد این رژیم حقوقی است و اصولاً نمی‌توان از رژیم کاندومینیوم نابرابر در حقوق بین الملل سخن به میان آورد. در این رژیم فرض بر آن است که اعمال مشترک حاکمیت یا قدرت حاکمه کشورها همیشه به طرز مساوی در نظر گرفته می‌شود، مگر آنکه دو یا چند کشور نص صریح یا ترتیبات دیگری جهت ایجاد نوعی اشتراک حاکمیت به صورت نابرابر بین یکدیگر مقرر کرده باشند.^۱ استناد رژیم کاندومینیوم برای رژیم حقوقی دریای خزر عمدتاً از سوی جمهوری اسلامی ایران و ترکمنستان دنبال شده است و حتی این دو کشور در بیانیه مشترکی که در مورخ ۱۷ تیرماه ۱۳۷۷ برابر با ۸ ژوئیه ۱۹۹۸ صادر نمودند، بصراحت به اعمال رژیم کاندومینیوم برای دریای خزر اشاره نمودند.^۲ دولت روسیه نیز تا سال ۱۹۹۸ در مواضع رسمی خود به رژیمی مبنی بر «استفاده مشترک» از دریای خزر و منع اقداماتی که بدون توافق کلیه کشورهای ساحلی منجر به تقسیم دریای خزر شود، یعنی موضعی که به مواضع ایران و ترکمنستان بسیار نزدیک بود، تأکید می‌کرد.^۳

دلایل ایران برای اثبات ادعای رژیم حاکمیت مشترک برای دریای خزر، عمدتاً مبتنی بر آن رژیم حقوقی است که قبل از فروپاشی شوروی سابق بر این دریا حاکم بوده و نیز بر مبنای معاهدات دو جانبه‌ای است که بین طرفین صورت گرفته است. از نظر ایران، بر خلاف همه تفاسیر نادرست بین المللی و غیر بین المللی، دریای خزر در حال حاضر دارای یک رژیم حقوقی خاص بر اساس حقوق بین الملل بویژه حقوق معاهدات است. شمار زیادی معاهده، نوشته، یادداشت رسمی و موارد دیگری از این قبیل بین ایران و اتحاد

۱. ناظمی، پیشین، ص ۱۶۴.

۲. سند شماره A/53/453، سازمان ملل متحد.

۳. سند شماره A/49/475، سازمان ملل متحد.

البته، مواضع اخیر روسیه تغییر اساسی یافته است. ترکمنستان نیز دیگر آن موضع قبلی خود را ندارد. شرکت مشترک روسیه - ترکمنستان به نام شرکت زاریت و ایجاد یک کنسرسیوم نفتی و دعوت از ایران برای پیوستن به این شرکت نشان دهنده تمایل ترکمنستان به تقسیم دریا بر اساس منابع و ذخایر است.

جماهیر شوروی سابق در مورد دریای خزر وجود دارد که رژیم حقوقی دریای خزر را مشخص نموده است.^۱

جمهوری اسلامی ایران مدعی است از آنجا که بر اساس توافقات حاصله بین ایران و اتحاد جماهیر شوروی، رژیم حقوقی دریای خزر تعیین شده، ولی هیچ نوع تقسیم بندی در آن صورت نگرفته است، پس طرفین قایل به رژیم حاکمیت مشاع یا کاندومینیوم بوده‌اند. بنابراین، با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تا زمان حصول توافق جدید، همچنان رژیم قبلی پابرجا بوده و هرگونه تقسیم بندی نیز می‌بایست با عنایت به توافقات قبلی صورت گیرد. در همین زمینه، ایران در ابتدا محدوده ۱۰ مایلی را به عنوان منطقه اختصاصی در نظر گرفت که در اسفندماه ۱۳۷۴ به ۲۰ مایل افزایش یافت. همچنین در نخستین نشست همکاری دریای خزر در ۱۳ آبان ۱۳۵۷ یورگنی پریماکف، وزیر خارجه وقت روسیه پیشنهاد نمود که محدوده ۴۵ مایلی در کشور ساحلی منطقه اختصاصی آن خوانده شود و منابع محدوده خارج از منطقه پیشنهادی به صورت مشترک از سوی تمامی پنج کشور ساحلی مورد بهره برداری قرارگیرد.^۲ ناگفته نماند که به دلیل مخالفت‌هایی که با رژیم حقوقی حاکمیت مشاع از سوی دول ساحلی آذربایجان و قزاقستان صورت گرفت و نیز به دنبال اقدام روسیه در انعقاد قراردادهای دوجانبه و سه جانبه با دو کشور یاد شده طی سالهای ۲۰۰۱ و ۲۰۰۲ که حاکی از پذیرش اصل تقسیم توسط دولت روسیه بود، ایران بناچار موضع خود را تغییر داده، خواهان تقسیم دریا به طور مساوی بین پنج کشور ساحلی با میزان مساوی برابر با ۲۰ درصد برای یکایک اعضا گردید.

1. Aghai, D. "The Legal Regime of the Caspian sea & Recent Incident Between Azerbaijan and Iran." (Available at WWW. Gasanoil. Com).

2. Oxman, B., "Caspian sea or Lake? What difference does it make?" (Caspian crossroads winter 1995/1996. "Caspian Sea Issues" (Caspian Sea Region: Leg Issues, July 2002) P.Z.

Viktor Kaliuzniy, Medlit's optedeleniem Kaspiia opasno, "Nezavisim aia gazeta, 2.Oct.2001.

– رژیم چندگانه (حاکمیت مشاع بر آبهای فوقانی و تقسیم زیربستر)

به رغم دیدگاههای مختلف حقوقی دول ساحلی منطقه خزر، هنوز این دریا فاقد یک رژیم جامع حقوقی است. عمده ترین دلیل این واگرایی حقوقی، توزیع نامناسب و ناهمگون منابع هیدروکربنی در پهنه این دریاچه است. با این حال، چنین به نظر می‌رسد که به دلیل تحرکات دیپلماتیک همسایگان ساحلی ایران در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰، رویه حقوقی نوینی برای دریای خزر در حال شکل‌گیری است. این رژیم حقوقی که مبنای آن توافقات دوجانبه یا سه جانبه میان کشورهای روسیه، آذربایجان و قزاقستان است، می‌رود تا از طریق اجلاس‌های کاری مرکب از نمایندگان پنج دولت ساحلی دریای خزر، در قالب تدوین نوعی کنوانسیون رژیم حقوقی دریای خزر، به نوعی همگرایی حقوقی منتهی گردد، بویژه آنکه رئیس‌جمهور ترکمنستان نیز سرانجام طی نشست مشترکی که با همتای روسی خود در ژانویه ۲۰۰۲ در مسکو برگزار نمود، در قالب اعلامیه‌ای مشترک موافقت خود را با اصل تقسیم دریای خزر – و نه روش انجام تقسیم – اعلام نموده است.^۱ در این میان، چنین به نظر می‌رسد که جمهوری اسلامی ایران در وضعیت انزوا قرار گرفته باشد. روند همگرایی حقوقی جاری بر مبنای تقسیم زیربستر و اعمال حاکمیت مشاع بر آبها، می‌رود تا مراحل تکامل قطعی خود را طی نماید. ویکتور کالیوزنی، وزیر سابق سوخت روسیه و نماینده مستقیم فعلی این کشور در دریای خزر در این باره می‌گوید: «ما لازم است تا بستر دریا یا بخش عمده منابع آن را تقسیم کرده و آبها را جهت بهره برداری مشاع باقی گذاریم، به گونه‌ای که مرزی هم در میان نباشد».^۲

1. "Caspian Sea Issues" (Caspian Sea Region: Leg Issues, July 2002) P.Z. Viktor Kaliuzniy, Medlit's optedeleniem Kaspiia opasno, "Nezavisim aia gazeta, 2.Oct.2001

به نقل از دینامالی شوا: «رقابت چند جانبه در دریای خزر»، ترجمه بهرام امیر احمدیان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۹، تهران، پاییز ۸۱، ص ۱۱۲.

۲. عباس ملکی: «فعالیت‌های کشورهای ساحلی برای حل مشکل رژیم حقوقی دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، شماره ۴۱، تهران، بهار ۸۲، ص ۳۰.

در حقیقت روسیه با طرح این دیدگاه سبب گردید تا توافقات دو و سه جانبه به عمل آمده میان این کشور و دولتهای آذربایجان و قزاقستان - که عملاً از سال ۱۹۹۷ شروع شده بود - زمینه ساز رژیم حقوقی فوق گردد. به طور کلی، از همان اجلاس سوم گروه ساحلی خزر در تهران طی اسفند ۱۳۷۹ آشکار شد که همگرایی حقوقی میان دیدگاههای روسیه، آذربایجان، قزاقستان و ترکمنستان حاصل گردیده و موضع ایران در مورد تقسیم مساوی منزوی گردیده است.^۱ در جریان امضای توافق سه جانبه میان روسیه، آذربایجان و قزاقستان در ماه مه ۲۰۰۳ مشخص شد که روسیه قصد دارد به نوعی دیگر و بدون در نظر گرفتن منافع ایران، مسأله رژیم حقوقی دریای خزر را حل و فصل نماید. به طور کلی، مجموعه توافقاتی که در قالب رژیم حقوقی مبتنی بر تقسیم زیربستر دریا و مالکیت مشاع بر آنها به عمل آمده است، به قرار ذیل است:

۱. موافقت نامه قزاقستان و آذربایجان در سال ۱۹۹۷ مبنی بر پایبندی مشترک به مرزهای تعریف شده بر اساس خط منصف؛

۲. موافقت نامه روسیه و قزاقستان در جولای ۱۹۹۸ مبنی بر تقسیم دریای خزر بر اساس خط میانی؛

۳. بیانیه مشترک رؤسای جمهور روسیه و آذربایجان در جولای ۲۰۰۱؛

۴. توافقنامه آذربایجان و قزاقستان در دسامبر ۲۰۰۱ در مسکو؛

۵. پروتکل میان رؤسای جمهور روسیه و قزاقستان در مه ۲۰۰۲ مبنی بر تقسیم بستر شمالی دریای خزر؛

۶. موافقت نامه میان روسیه و آذربایجان در سپتامبر ۲۰۰۲؛

۷. توافقنامه سه جانبه میان روسیه، آذربایجان و قزاقستان در مه ۲۰۰۳.^۲

دولت ترکمنستان نیز هر چند که تاکنون موافقت نامه‌ای در این زمینه با دیگر کشورها نداشته است، ولی معتقد است چون در حال حاضر به نظر می‌رسد امکان دستیابی به

۱. همان ص ۲۸.

۲. مصاحبه با آقای صفر مراد نیازف، رئیس جمهور ترکمنستان، روزنامه همشهری، ۲۶/۱۲/۸۱، ص ۱۴.

توافقات چند جانبه وجود ندارد، باید همان روش رایزنی دو به دو انجام گیرد.^۱ شرکت مشترک روسیه و ترکمنستان (شرکت زاربت) خود توافقی دوجانبه است برای بهره برداری از حوزه‌های نفتی قسمت جنوبی که همجوار آبهای ساحلی روسیه نیست. با این موضعگیری ترکمنستان، عملاً تنها ایران در وضعیت انزوا و متفاوت با سایر کشورهای ساحلی قرار می‌گیرد. البته روسیه نیز در این میان موضع دوگانه‌ای اتخاذ نموده است. این کشور از یک طرف با آذربایجان و قزاقستان موافقت نامه دوجانبه امضا نموده و از طرف دیگر در ۲۱ مارس ۲۰۰۱ در بیانیه‌ای که به همراه ایران صادر نمود، اعلام کرد که دو کشور مرزهای دریایی دو جانبه را تا تکمیل رژیم حقوقی دریای خزر به رسمیت نمی‌شناسند.^۲

از ملاحظه آنچه گذشت، می‌توان دریافت که اگر چه جمهوری اسلامی ایران همگام با روسیه در اوایل دهه ۱۹۹۰، سیستم مالکیت مشاع را به عنوان رژیم حقوقی دریای خزر پیشنهاد نمود، اما این رویکرد ابتدا توسط دول ساحلی تازه تأسیس خزر و سپس خود روسیه، با انعقاد قراردادهای دو و سه جانبه همگام با جمهوریهای آذربایجان و قزاقستان با مخالفت روبه رو گردید. ترکمنستان نیز که در ابتدا موضعی هماهنگ با ایران در ارتباط با لزوم مشاع بودن مالکیت بر دریای خزر اتخاذ کرده بود، پس از آنکه اجرا نشدن این موضع را مشاهده نمود، تمایل خود را برای انعقاد قراردادهای دوجانبه با همسایگان همجوار خود اعلام نمود. در ادامه، جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به این وضعیت انزوا گونه، پیشنهاد

۱. داود هرامیدس باوند، «رژیم حقوقی دریای خزر و مسائل زیست محیطی»، فصلنامه آسیای میانه و

قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۰، ص ۱۱۳.

۲. «چشم‌انداز امنیتی دریای خزر، سه دیدگاه در یک میزگرد»، فصلنامه راهبرد، شماره بیستم،

تابستان، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۱۵. همچنین نگاه کنید به: «چرا گفتیم ۲۰ درصد؟»، مصاحبه با مهدی صفری،

روزنامه ایران، اردیبهشت ۱۳۸۲.

۳. پیروز مجتهدزاده: «در خزر چه می‌گذرد و چه باید کرد»، تهران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی،

شماره ۶-۱۸۵، ص ۴۳.

تقسیم کامل دریای خزر به صورت مساوی هر دولت ساحلی ۲۰ درصد شامل زیر بستر، بستر و سطح آب را مطرح نمود^۱. متأسفانه این راه حل انعکاسی نیز علاوه بر آنکه همچون پیشنهاد مالکیت مشاع به اجماع نظر تمامی دول ساحلی نرسیده و نخواهد رسید، به سه دلیل از وجاهت حقوقی لازم نیز بی بهره است:

اولاً: مبنای تقسیم دریای خزر به پنج قسمت ۲۰ درصدی، مبنایی مجهول است؛ هم از قبل سهمی که به ایران می‌رسد و هم به دیگر دول ساحلی^۲.

ثانیاً: اگر استدلال ایران بر این مبنا باشد که چون پنج دولت در حوزه دریای خزر وجود دارد، پس می‌بایست دریا را به طور مساوی بین آنها تقسیم نمود، این ایراد وارد است که اگر چنانچه یکی دیگر از این کشورها تجزیه شد و کشور ساحلی جدیدی پدید آمد، آیا مجدداً می‌بایست دریا در بین تمام آنها به طور مساوی تقسیم شود یا خیر؟

ثالثاً: از آنجا که این موضعگیری عملاً تمام دریای خزر را میان دول ساحلی تقسیم می‌نماید، احتمال نظامی شدن دریا و تقویت حضور نیروهای نظامی غرب بویژه آمریکا در منطقه، در دفاع از حریم ملی دول ساحلی را بالا خواهد برد.

همچنین نماینده روسیه در همین رابطه عنوان نموده است که: «ما درک درستی از پیشنهاد ایران برای تقسیم مساوی دریا و سهم ۲۰ درصدی ایران نداریم و اجرای این طرح بیش از ۵۰ سال طول خواهد کشید»^۳.

نتیجه

با توجه به مراتب فوق، بحث تقسیم منابع دریای خزر به تعداد کشورهای ساحلی مبنای حقوقی استواری ندارد. در هر صورت، راهکاری حقوقی که لازم است از سوی جمهوری اسلامی ایران در قبال رژیم حقوقی دریای خزر پیشنهاد شود، دست کم باید چندان متباین و مغایر با روند حقوقی پیش گرفته شده میان دول ساحلی منطقه که بر انعقاد قراردادهای دو و سه جانبه استوار است، نباشد. هر دو رویکرد حقوقی مبتنی بر «مالکیت مشاع» و تقسیم دریا به پنج بخش ۲۰ درصدی، به دلیل مغایرت با روند حاکم و عدم برخورداری از وجاهت حقوقی لازم، عملاً نوعی انزوای حقوقی را برای دیپلماسی

ایران به ارمغان آورده است. در نتیجه، ایران نیز لازم است تا همگام با رویه جاری به انعقاد قراردادهای دوجانبه با همسایگان ساحلی خود بپردازد. هم اکنون چالش حقوقی عمده در نیمه جنوبی خزر و عموماً میان ایران با آذربایجان و ترکمنستان با آذربایجان وجود دارد. با توجه به تجربه ده ساله گذشته، عملاً ثابت شده است که پی ریزی نوعی رژیم حقوقی واحد و متحد الشکل در منطقه به علت توزیع نابرابر منابع هیدروکربنی زیربستر دریا امکان پذیر نیست. بنابراین، چنین به نظر می‌رسد که همان توافقات دو و سه جانبه‌ای که میان دول ساحلی بخش شمالی خزر صورت پذیرفته است، لازم است تا این همگرایی حقوقی در قالب مکانیسمی مشابه در بخش جنوبی این دریا نیز پیاده شود. قطعاً لازمه اجرای چنین مکانیسمی، اجرا و تداوم بی وقفه مذاکرات تکنیکی در سطح کارشناسی و نیز مذاکرات سیاسی در سطح نمایندگان ویژه است. نکته مهمی که در این رابطه باید در نظر داشت آن است که این مذاکرات باید حداقل از سوی ایران تابع نوعی انعطاف پذیری باشد که لازمه آن تعدیل در مواضع گذشته بویژه موضع اخیر، مبنی بر برخورداری ایران از ۲۰ درصد سهم از دریا است. از آنجا که بر اساس مذاکرات صورت پذیرفته، سهم دول ساحلی بخش شمالی خزر یعنی قزاقستان، روسیه و آذربایجان از دریای خزر جهت بهره برداری از منابع زیربستر آن به ترتیب ۱۹،۲۷ و ۱۸ درصد است، لذا ایران نیز لازم است با قبول این تقسیم میزان درصد باقی مانده را در قالب مذاکرات دیپلماتیک میان خود و دول همسایه یعنی آذربایجان و ترکمنستان تعریف نماید، با توجه به آنکه بر اساس آخرین دور مذاکرات ایران و ترکمنستان طی ششم و هفتم فروردین ۸۲ در عشق‌آباد، دو طرف ۴۵ مایل دریایی را مبنای مرزهای آبی خود در قبال یکدیگر به رسمیت شناختند، لذا امید می‌رود این توافق بزودی تبدیل به موافقت نامه‌ای اصولی گردد.^۱ همچنین از آنجا که خط میانی به عنوان خط مبدأ برای تقسیم محدوده‌های دریایی کشورها جهت بهره برداری از منابع زیربستر دریا به رسمیت شناخته شده است، پیشنهاد می‌شود جهت جلوگیری از انزوای حقوقی احتمالی ایران در این رابطه، همین اصل مبنای مذاکرات ایران و آذربایجان قرار گیرد.

1. Lelyveld, M; "Turkmenistan , Iran Appear to Agree on Approach for Dividing Sea", RFEIRL, April 2 2003.

فهرست منابع

فارسی

- احمدی پور، زهرا: «ضرورت تعیین رژیم حقوقی دریای خزر در پرتو ژئوپولیتیک جدید منطقه»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۳، تهران، ۱۳۷۶.
- باوند، داود هرمیداس: «رژیم حقوقی دریای خزر: نگاهی به ابعاد زیست محیطی و امنیتی»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران.
- باوند، داود هرمیداس، «رژیم حقوقی دریای خزر و مسائل زیست محیطی»، فصلنامه آسیای میانه و قفقاز، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه، تهران، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۰.
- دوئرتی، جیمز و فالتزگراف، رابرت: «نظریه‌های متعارض در روابط بین الملل»، مترجمان علیرضا طیب و وحید بزرگی، نشر قومس، تهران ۱۳۷۲.
- شووا، دینامالی: «رقابت چند جانبه در دریای خزر»، ترجمه بهرام امیر احمدیان، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۳۹، تهران، پاییز ۸۱.
- طاهری شمیرانی، صفت ا...: «نظام حقوقی بهره برداری از منابع نفت و گاز دریای خزر»، تهران، مجله سیاست خارجی، سال سیزدهم، شماره ۲، تهران، تابستان، ۳۷۸.
- مجتهدزاده، پیروز: «در خزر چه می‌گذرد و چه باید کرد»، تهران، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۶-۱۸۵.
- ملکی، عباس: «فعالیت‌های کشورهای ساحلی برای حل مشکل رژیم حقوقی دریای خزر»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، سال سیزدهم، شماره ۴۱، تهران، بهار ۸۲.
- ممتاز، جمشید، «دریای خزر و تحولات حقوقی آن»، سخنرانی در مرکز مطالعات عالی بین‌المللی (تهران: بوتن مرکز مطالعات عالی بین‌المللی، سال دوم، شماره سوم، اردیبهشت ۱۳۸۱).
- ممتاز، جمشید و میرزائی ینگجه ای، سعید، «رژیم حقوقی دریای خزر» ترجمه امیر مسعود اجتهادی، فصلنامه آسیای میانه و قفقاز (تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، شماره ۳۶، زمستان ۱۳۸۰).

- مولایی، یوسف: «*دریای کاسپین و حاکمیت ایران*»، مرکز مطالعات عالی بین المللی، سال دوم، شماره سوم، اردیبهشت ۱۳۸۲.
- ناظمی، مهرداد «*دریای خزر و حقوق بین الملل*»، مجله تحقیقات حقوقی تهران، دفتر خدمات حقوقی و بین المللی، شماره ۲۶، ۲۷، ۲۸-۱۳۸۱.
- «چشم انداز امنیتی دریای خزر، سه دیدگاه در یک میزگرد»، فصلنامه راهبرد، شماره بیستم، تابستان، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۱۵. همچنین نگاه کنید به: «چرا گفتیم ۲۰ درصد؟» مصاحبه با مهدی صفری، روزنامه ایران، اردیبهشت ۱۳۸۲.

لاتین

- Aghai, D. "*The Legal Regime of the Caspian sea & Recent Incident Between Azerbaijan and Iran*." (Available at WWW. Gasanoil. Com.
- Horton, S. & Mamededo, N. "*Legal Status of The Caspian sea*", in Hooshang Amirahmadi, ed, op. Cit, Chapter fifteen.
- Lelyveld, M; "*Turkmenistan , Iran Appear to Agree on Approach for Dividing Sea*", RFEIRL, April 2 2003.
- Momtaz, J. "*The Legal Regime of the Caspian Sea*", *Amu Dary* (Tehran, Iran : Institute for political and International Studies), Vol 1 , No.2 Summer/Fall 1996 .
- Kullberg, A. "*The Return of Heartland* ", *the Eurasian Politician*, (Mag 21 st, 2000).
8. Oxman, B," *Caspian sea or Lake? What difference does it make?* (Caspian crossroads winter 1995/1996.
- "*Caspian Sea Issues*" (Caspian Sea Region: Leg Issues, July 2002) P.Z. Viktor Kaliuzniy, Medlit's optedeleniem Kaspiia opasno, "Nezavisim aia gazeta, 2.Oct.2001
- "*Cooperation in the Caspian sea*", Report on statement made. by the Russian Deputy. Minister of Foreign Affairs on a visit to Almaty , Kazakhstan , the Echo of Iran (london , vol xxxIII, No.98, August/ September 1995) .
- *International Court of justice*; Report, 1992.